



هفته نامه

سال اول شماره ۱۷
سه شنبه یازدهم دیماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

رهائی

• بورژوازی لیبرال
و افشاگری «پیروان خط امام»

• کردستان
تحلیلی از مذاکرات صلح

• حزب توده (۲)
چرا «سنگ را بسته و سنگ را گشوده اند»

• تقلاهای حزب امل
چگونه رشوه خواری چمران توجیه میشود

• در حاشیه رویدادها

بورژوازی لیبرال

وافشاگری «پیروان خط امام»

برای شناخت از ماهیت بورژواالیبرالها. قبل از اینکه به اسناد و مدارک جاسوسی احتیاجی باشد، به تحلیل علمی نیاز است

یکی از مسائلی که در روزهای اخیر جنجالی بسیار برانگیخته است "افشاگریهای" دانشجویان بیرو خط امام در مورد بخشی از بورژواالیبرالهای وطنی است. این "افشاگریها" بعد از فریبش هفته که از افعال لانه‌ی جاسوسی امریکا میگذرد آغاز شده که فعلا در همان مراحل اول مجسدا مسکوت گذاشته شده است.

بورژوا لیبرال مدافع امپریالیسم یا جاسوس امریکا؟

محور این "افشاگریها" (تا آن حدی که تا کنون اعلام گردیده) عناصر یا جریاناتی از لیبرالها بوده‌اند. در ابتدا مقدم مراغه‌ای، استاندار سابق آذربایجان، نماینده سابق مجلس خبرگان و مؤسسه‌ی نهضت رادیکال و سیرامیر انتظام از اعضای مؤسسه‌ی نهضت آزادی، سخکوی سابق دولت و سفیر سابق جمهوری اسلامی در کشورهایی اسکانندیناوی بر اساس اسنادی که از این لانه جاسوسی بدست آمده بود، به جاسوسی برای امپریالیسم امریکا متهم شدند.

اما آیا برای شناختن نقش واقعی این افراد و همه‌ی هم نظران و همپالکی هایشان باید منتظر "کشف سند" می ماندیم؟

بسازی از نیروهای انقلابی و چپ، چه قبل از پیروزی قیام و چه پس از آن بخصوص هنگام تشکیل دولت موقت به نخست وزیران بازرگان، با تحلیل از گذشته‌ی فعالیت سیاسی و نظریات این افراد و جریانهای سیاسی بدرستی ماهیت واقعی آنان را باز کرده و به افشای وسیع این طیف، بمشابه مدافعین حاکمیت امپریالیسم در ایران پرداخته بودند. قبل از پیروزی قیام، در همان زمانیکه توده های میلیونی مردم فریاد مرکز بر شاه را سرداده و خواهان سرنگونی رژیم جاینگار و وابسته با امپریالیسم بودند، مبارزه‌ی این جریانات به "کله کزاری" از نحوه مدیریت جامعه و نارسائی‌های در اداره‌ی مملکت محدود میشد. حفظ قانون اساسی و رعایت آن (یعنی شاه سلطنت کند و نه حکومت) اوج رادیکالیسم این حضرات بود. پس از گسترش مبارزات مردم و متبلور شدن خواست سرنگونی رژیم، همین آقایان، بعد از مدتها معامله و این پا و آن پا کردن بالاخره به این خواست مردم تن داده و ظاهرا تسلیم خواست توده ها شدند.

با این وجود از کوشش برای "آرام کردن مردم" و پا در میانی میان امریکا و بخش‌های رادیکال مذهبی، به قول خودشان ظاهرا برای

جلوگیری از خونریزی و در واقعیت جهت جلوگیری از خدشه دار شدن ترکیب رابط سیاسی و اجتماعی و پایان دادن به "آشوب و هرج و مرج" و ختم "عائله" بسود امپریالیسم و خودشان فرو گذار نکردند. هنوز مردمداستان ارتباط قره باغی با بازرگان همزمان با حضور ژنرال هویزر در ایران و بدنیاش اعلام تسلیم ارتش و بلافاصله پس از آن تفویض پست نخست وزیر به بازرگان را فراموش نکرده‌اند. هنوز دو سه روز از پیروزی قیام نگذشته بود که دولت موقت با پشتیبانی خمینی دستور خلع سلاح مردم را صادر کرد. هر روز که از عمر دولت موقت میگذشت، عمق وابستگی و جانبداری آن از امپریالیسم آشکارتر میشد. اصرار در عدم لغو قرار دادهای غارتگرانه با امپریالیسم و حتی عدم افشای مفاد آن، طرح استخدام مجدد کارشناس برای ارتش و صنایع، کوشش واقتصادی، با امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی با پوشش عوام معریسانانه کشورهای امپریالیستی عوام فرسبانه "حفظ رابطه دوستانه با تمام کشورها"، کار را بدانجا رساند که حتی کارتر و وزیر امور خارجه اش بعد از کفتگوئی با بیزدی، از بهبود اوضاع در ایران ابراز خرسندی کرده و اعلام کردند هیچ مسئله‌ی تاریکی در روابط

سن امریکا و ایران وجود ندارد . لازم به تذکر است که در تمام این نعل و انفعالات تمام مراکز قدرت از رهبری تا دولت و شورای انقلاب دستی دست داشته و توافق خود را با آن اعلام کرده بودند . بنا بر این " خطای " دولت گذشته و نهضت آزادی و جریانات مابنه ، این نبوده و نیست که مثلاً یکی از عناصر موثر آن با سیاست ارتباط داشته و یا در دوران قیام و بعد از آن نمائیهایی با نمایندگان امریکا داشته اند . بُعد مسئله بمراتب عمیق تر از این است . مسئله حضور یک جریان مدافع امپریالیسم و حامی آن در تمام ارکان هیئت حاکمه و حضور یک نظر و خط و مسی سیاسی مدافع سرسخت سرمایه داری بعنوان پایگاه اجتماعی امپریالیسم در ایران است . جریان - ی که نه از نهضت

حاج را با هزار ریسمان و طناب به امپریالیسم پیوند میدهد و آنها را بصورت عاملین اجرای سیاست سرمایه داری جهانی در میآورد . آقای بازرگان در مصاحبه‌ای با بامداد در تاریخ سوم دیماه ۱۳۵۸ بعد از بر ملا شدن روابط امیر انتظام و سیا در توجیه سخنگوی دولتش می‌گوید:

اتفاقاً در این اسناد که تلویزیون آنرا منتشر کرد ، اسنادی دال بر خلوص نیت و مهارت امیر انتظام در دفاع از منافع ایران میکند . آقای امیر انتظام را من از او ن تحصیل در دانشکده فنی می‌شناسم در سالهای بعد از کودتا ایشان عضو فعال و رابط سیاسی نهضت مقاومت با خارجی ها بود بعنوان

مامور سیاسی سفارت در سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۳۷ بود !! ایا با وجود این صراحت کلام هنوز هم نیازی به اسناد سری با نی میماند ؟ . این باصطلاح بورژوا لیبرالها - این مدافعین سر سخت سرمایه داری ، حتی خود نیز هیچگاه ادعای مبارزه با امپریالیسم را نداشته اند و رادیکال ترینشان حد اکثر از " حفظ مناسبات عادلانه " با امپریالیسم سخن می‌گویند . برای کسانی که مسلح به ایدئولوژی انقلابی بوده و توان تحلیل از این روابط را بر پایه‌ی شناخت از جامعه و خواستگاهها و منافع طبقاتی بخشهای مختلف داشته باشند ، برای کسانی که پیش از پرداختن به سطح ، عمق قضایا را می‌کاوند ، تشخیص ماهیت این چنین جریاناتی امری بدیهی است .

تا زمانی که مبارزه جدی علیه پایگاه امپریالیسم در ایران، علیه سرمایه‌داری آغاز نشده، نمی‌توان از مبارزه قاطع ضد امپریالیستی دم زده و با کنار گذاشتن این شخصیت و آن عنصر نفوذ سیاسی و اجتماعی امپریالیسم را قطع نمود .

آزادی شروع شده و نه با کنار گذاشتن عناصری از آن پایان می‌پذیرد . این " لیبرالها " و مدافعین سرمایه‌داری پیش از آنکه جاسوسها باشند و پیش از آنکه حتی لازم باشد ، مامور سیا یا وزارت خارجه امریکا تماسی با آنها داشته و راه و چاه را به آنان نشان دهد ، بدلیل ماهیت طبقاتی خود و بخاطر اینکه " راه نجات مملکت از آشوب و هرج و مرج " را حفظ مناسبات گذشته با ظاهری عوامفریبانه میدانند ، در شان را بهتر از آن مامور سیا و مستر ایکس مامور وزارت خارجه میدانند بنا بر این برای شناخت درست از آنان ، قبل از اینکه به اسناد و مدارک جاسوسی احتیاجی باشد ، به تحلیل علمی نیاز است . تحلیل بیچیده و پنهان و آشکاری که این

نمونه ما برای هر کارمند سیاسی که وارد ایران میشود بخصوص امریکائیها دسته گل میفرستادیم و با ارسال این دسته گل ها از جنایات شاه و حکومت غیر قانونی او بر ملت ایران و جیاولگرگها وغار - تگری های شاه و دستگاه سلطنت افشاکری می‌کردیم . و همین آقای امیر انتظام بود که داخل دسته کلی برای آقای " کاتم " که از ماموران امریکا ئی بود ، نامه‌ای فرستاد که برای همین کار عده‌ای از ما هم به زندان افتادیم . توضیحا اضافه کنیم که آقای ریچارد کاتم از کارمندان با سابقه سیا و مامور این سازمان جاسوسی در زمان کودتای ۲۸ مرداد در ایران و

افشای اسناد جاسوسی با ابزاری برای از میدان بدر کردن حریف ؟

بنا بر این هر نیروی سیاسی که مختصر شناختی از وضعیت جامعه داشته و قادر به تحلیل روابط امپریالیستی و سیاست های آن باشد ، باید ماهیت چنین جریاناتی را تشخیص میداد و آنها را افشاء میکرد . اما از جانب دیگر تا کنون شاهد بوده‌ایم که بسیاری از کسانی که اکنون " ژست ضد امپریالیستی " بخود گرفته اند ، نه تنها ابزار هر گونه مخالفتی با دولت آقای بازرگان و سیاستمداران مشابه " بر کزیده امام را " مجاز نمی‌شمردند ، بلکه انقلابیوسی را هم که به این مسئله‌ی اساسی توجه کرده و به مبارزه علیه پایگاههای داخلی امپریالیسم دامن میزدند ،

"عالمس بیگانه" می خواندند. و امروز با کمال بشرمی بروی خود نمی آورند که آقای بازرگان و امثالهم سرکزیده امام بودند و به سرکزیده انقلابیون. دیروز به انقلابیون دشنام میدادند که چرا میخواهند "روابط ایران و آمریکا را تره کنند"، چرا به نخست وزیر و وزرای منتخب "تهمت" میزنند، و امروز با "فراموش" کردن دیروزیرچم مبارزه علیه امپریالیسم (!!) را متقلبانه به دوش کرفته اند و توقع دارند دیگران براه آنها بروند! خوش آمدند.

اولین چیزی که در این افشاگر-یها جلب نظر می کند، پراکندگی و "انتخاب" افرادی است که باید به جاسوسی متهم شوند. درست در اوج حوادث آذربایجان سند افشاکسری دانشجویان مبنی بر جاسوسی بودن مقدم مراغدای انتشاری باید. حکم جلب مقدم مراغدای صادر شده و باین ترتیب یک حریف از میدان خارج می گردد.

چند روز بعد، با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، شایعاتی مبنی بر کاندیدانوری بازرگان بکوش میرسد. اما دانشجویان پیرو خط امام این بار نیز دست بکار شده و در میان اسناد بدست آمده، بطور کاملاً "نصافی و ناکهانی" چشمشان به نام آقای امیر انتظام مفتاد، و درمی یابند که او هم جاسوس امپریالیسم بوده است جلسه افشاکری ترتیب داده شده و روابط این شخص با آمریکا رو میشود. اما با این یک جلسه افشاکری حریف میدان را خالی نمی کند و بازرگان طی مصاحبه ۴ دفاع از امیر انتظام بر میخیزد و این بار "کل آن جریان سیاسی که آقای امیر انتظام نماینده اش می - باشد" یعنی نهضت آزادی به جاسوسی متهم میشود. در حین افشاکری، دا - نشجویان بر قرار کننده این برنامه چند بار تاکید میکنند که اسامی دیگری نیز در اسناد وجود دارد که بعداً افشاء خواهد شد!!... چرا؟ معلوم نیست!

در کنار این وقایع شایعاتی نیز مبنی بر "کشف اسامی زیادی که هنوز اعلام نشده اند" بر سر زبانها می افتد.

با توجه به این "اتفاقات" و چکویکی افشاکریها و شیوهی بر خورد افشاء کنندگان این سئوال پیش می آید که: آیا مسئله واقعا افشای جریانانوابسته و پشتیبان امپریالیسم است؟ یا تسویه حساب با یکعده افراد و جریانات معین. مگر نه اینست که دانشجویان به تمام اسناد و مدارک موجود در لانه جاسوس دست پیدا کرده و تا کنون همه را از نظر گذرانده اند پس این بازیها، این به نعل و سه میخ زدنها، اسامی ذکر نکردن ها برای چیست؟ آیا برای این نیست که بتوان تا مدت زمان زیادی از این اسناد بمشابه وسیله شان تا استفاده کرده و آنها را همانند شمیردامو - کلس بر فراز سر رقیبان آویزان کرد؟ طیف جریانات "لیبرال" و سازمانها و عناصر تشکیل دهنده آن گذشته ی آنها و سیاست های فعلیشان، روابط آشکار و پنهانشان با امپریالیسم (چه از نوع امریکائی و چه اروپائی) بر هیچکس پوشیده نیست. بنا بر این اگر قصد واقعا افشاکری باشد باید مجموعه این جریانات سیاسی - اساس نظریات آنها و روابطشان با امپریالیسم علیرغم اینکه سندی هم در این مورد در لانه جاسوسی یافته شود یا نه افشاء شود. اما نگاهی به چند ماه گذشته واقعات دیگری را برسان میدهد.

مگر نه اینست که از آغاز پیروزی قیام، یکی از خواستهای مردم در جهت افشای جنایات امپریالیسم، بر ملا کردن مفاد تمام قرار دادهای اارتشار سیاسی - نظامی - اقتصادی و فرهنگی ایران با امپریالیسم بود، چرا این کار تا کنون انجام نشده، چرا حتی پس از اشغال لانه جاسوسی و آغاز مر - طبهی دوم "مبارزه ضد امپریالیستی این عمل انجام نگرفته است؟ اجرا در زمانی که هنوز چند ماهی از عمر حکومت جدید نگذشته بود تمام اسناد سفارت ایران در واشنگتن توسط داماد آقای یزدی برای ایشان (که در آلمان وزیر امور خارجه نبود و فقط پست مشاور در کابینه داشته اند) ارسال گردید. و از آن پس هم دیگر هیچکس

از محتوای این اسناد اطلاعی نیافت. چرا؟ آیا به این خاطر نبود که در صورت افشای این اسناد باین اکثریت فریب بانفاق سردمداران رژیم کنونی بمان کشیده شده و روابط محرمانه شان با "شیطان بزرگ" بر ملا میند؟

آیا با توجه به تمام این مسائل هنوز هم میتوان "افشاکریهای داسری جویان پیرو خط امام" را حدی بلندی کرده و به آن امیدوار بود؟

تا زمانی که مبارزه ی جدی علیه پایگاه امپریالیسم در ایران، علیه سرمایه داری آغاز نشده نمیتوان دم از مبارزه ی قاطع ضد امپریالیستی زد با کنار گذاشتن این شخصیت و آن عنصر شاید بتوان توده ها را موقتاً فریب داد و آرام کرد ولی نمیتوان نفوذ سیاسی اجتماعی امپریالیسم را قطع نمود.

امروز بهشتی ها، رفسنجانی ها، خامندای ها، قطب زاده ها و با هنرها در قدرند و رُست های ضد امپریالیستی و ضد امریکائی آنها همانقدر واقعی است که ضد سرمایه داری بودن کارفرما - بان کارخانه ها، سوابق "فدامیر - یالیستی" کسانی مانند مفتاح که از بنیان گذاران اصلی حزب جمهوری اسلامی بوده و بعداً با روشن شدن ارتباطات وی با ساواک و مهره های رژیم گذشته توسط رفقای قدیمی اش ظاهراً کنار گذاشته شده، سوابق آقای دکتر باهنر مشاور فرج رو پارسی در کابینه هویدا، سوابق آقای دکتر بهشتی و همکاریهای آشکار و پنهانش با رژیم گذشته سوابق عناصری مانند یزدی و قطب زاده و...، بالاخره سوابق خیل وسیع بورژوا لیبرالها عیان تر از آنست که افشای آن احتیاج به سند و مدرک از لانه جاسوسی داشته باشد. تا زمانی که این چنین کسانی در مسند قدرت قرار دارند، و برای مملکت تعیین سیاست می کنند و تا وقتی که همین ها کردارندکان نما - بشنامه ی "مبارزه ضد امپریالیستی" هستند نمیتوان از قطع نفوذ امپریا - لیسم سخن گفت. امپریالیسم گاه مانند آمیبیک پای خود را جمع میکند تا پای دیگرش را دراز کند. هشدار با شیم.

کردستان

جنگ و صلح پیش از آنکه مفاهیمی انتزاعی و عمومی باشند، بیانگر درجه معینی از رشد تضادها و حوادث سیاسی مترتب بر آن است.

آغاز مذاکرات "صلح" در کردستان علاوه بر آنکه بنام آور نکست مرجعین در سرکوب نظامی جنبش مقاومت است، واقعیت قدرت سیاسی جنبش و نیروهای اجتماعی موجود در کردستان را نشان میدهد و "صلح و مذاکره" همچون "جنگ و مبارزه" علتی برای ارزیابی نیروها و مختلف اجتماعی میگردد.

جنگ و صلح پیش از آنکه مفاهیمی انتزاعی و عمومی باشد بیانگر درجه معینی از رشد تضادها و حوادث سیاسی مترتب بر آن است. جنگ و صلح دو قطب تضاد از یک پدیده و دو راه حل مختلف برای حل تضادهای اجتماعی نیستند، بلکه وجود جنگ و یا صلح هر یک مبین وجود حد معینی از وحدت و برحسبکی تضادهای اجتماعی است.

در منازعات اجتماعی و در تضاد طبقاتی آنچه مهم است حد و توان نیروها در پیسبرد مافعنان است و نه "نیت" آنان. نه "طرحو" و "جنگجو" بودن آنها. "نیت" سرعت تغییر میکند، اعتراف به عجز و یا درک موضع قدرت پس از آنکه در ذات طرفین متخاصم باشد محصول جنگی - روندی است.

در مذاکرات حازی در کردستان از یکسو هستت حاکم ایران در حال حاضر بدلائل مختلف و منجمله عجز و زیونسی در سرکوب جنبش، خواهان "صلح" با شرایط خودگردانی است، و از سوی دیگر، برخی از نیروهای سیاسی و اجتماعی بدلائل دیگر ایضا خواهان "صلح" با شرایط خودمختاری (با تعاریف خاص خویش) میباشد. آئین سیاسی در کردستان،

علاوه بر آنکه برای نیروهای متخاصم فرضی برای تحدید قوا است، و نیز بر مانورهای جنگی مانورهای دیپلماتیک را نیز افزوده است، نشان آنست که در طرفین متخاصم - خلق کرد و حکومت مرکزی - نیروهای مختلف، بدلائل

مختلف، خواهان نوعی "امنیت و آرامش" در منطقه میباشند و آگاهانه و بانا آگاهانه توسط نمایندگان مستقیم و یا غیرمستقیم، سایشان، این نیاز را بیان میکنند.

زمینه های طبقاتی صلح

زمینه اجتماعی "صلح" یا تعریف مشخص از خودمختاری در بین بورژوازی و بخشهایی از خرده بورژوازی شهری کردستان مشاهده میشود. شهرها در کردستان پیش از آنکه مراکز صنعتی باشد، مراکز تجاری و اداری میباشد. نص حیات اقتصادی در دست بازاری و بورژوازی و اشرار مرفه خرده بورژوازی تجاری است. برای این بخش از بورژوازی "امنیت" و نه لزوما صلح بزرگترین موهبت است. وجود تجارت ممانه عمده ترین وجه حیات اقتصادی، تجار بزرگ و کوچک را بر آن مدارد که برای تضمین گردش کالا از تهران، تبریز و کرمانشاه به شهرهای کردستان و از این شهرها به قصاب و دهات و همچنین ارسال محصولات کشاورزی از روستا به شهرها و از آنجا به نقاط دیگر ایران خواهان برقراری امنیت باشند. برای این بخش "خودمختاری" بعنوان یک خواست ملی، بآبدان اندازه اهمیت دارد که مانع گردش کالاها و سرمایه نگردد.

برای ایسان که خودتولیدکننده مستقیم نیستند، داشتن روابط حسنه تجاری با آذربایجان، کرمانشاه و تهران یک ضرورت حیاتی است. و جنگ و ناامنی نه تنها باعث اشکال در خرید و فروش کالاها میگردد، بلکه استفاده از اعتبار سنتی بین تجار را نیز عملاً غیرممکن مینماید. این بخش شهرنشین از طریق شبکه های مختلف توزیع خویش - حمل و نقل

، دکانین، دستفروشان، و... نفس نسبتاً مهمی را در حیات اقتصادی کردستان بازی مینماید. ایسان چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم سنگینی جنبه خویش را بر حوادث - چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح نشان میدهد. در جریان جنگ، "سندج" که عمده ترین شهر کردستان است، حمایت "مردم" از پیشمرکهها در مقایسه با دیگر شهرهای کردستان کمتر بود. سندج آخرین شهری بود که دوباره "آزاد" گردید. حتی در بین خودکردها، مسئله عدم حساسیت "سندجیها" نسبت به مسئله ملی زبانزد است. این امر پیش از آنکه ناشی از رغبت افراد باشد، ناشی از نحوه فعالیت عمده اقتصادی آنان یعنی تجارت میباشد.

وجود "معتمدین محلی" - که عمدتاً نمایندگان بازاریان و فرهنگیان میباشد - در مذاکرات با فروهر، فشار مستقیم به شیخ عزالدين از طریق اعزام نمایندگان شهری به پیشوی و خلاصه فشار بر حزب دمکرات که بخش نسبتاً مهمی از بورژوازی و خرده بورژوازی را در حول خویش متشکل نموده است، بیانگر معنای مبارزات ملی و مفهوم آن در نزد این بخش از جامعه کردستان میباشد. اما شهرها، بهیچوجه در برگیرند صرفاً نیروهای بالقوه صلح طلب نمیشوند. بخش عمده کارگران کارگاههای بزرگ و کوچک، روشفکران و کارمندان و دانش آموزان خواهان ادامه مبارزه در اشکال مختلف و تحقق یافتن شعار، دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان میباشد. این بخش از پیشمرکهها و سئون فقرات کادرهای جنبش کردستان را تشکیل میدهند و بحاطر شرایط زندگی

اجتماعی و برخورداری از آگاهی‌های سیاسی، سازش‌ناپذیرترین بخش جنبش مقاومت را میسازند.

اما کمیت عمده‌ای که صلح با شرایط خودگردانی را اساساً مردود می‌شمارد، دهقانان و دیگر اقشار فقیر روستا نشین - کارگران فصلی، خوش‌نشینها و... می‌باشند. در نزد این بخش که عمده‌ترین منبع مبارزین بسمک را تشکیل می‌دهند، "خودگردانی" و صلح از آن نوع که فروهر مسلح است بکلی مردود است. اینان بدلائل مختلف مادی، درکشان از خودمختاری فراتر از آن است که هیئت "حسن نیت" دولت در پی برآوردن آن می‌باشد. در نزد اینان، خودگردانی یعنی ابقا، حکومت مرکزی و عوامل آن در کردستان، و یا حتی قدرت‌یابی مجدد فئودالها که اینبار در "مکتب قران" کرد آمده‌اند و از جانب ارتجاعی‌ترین محافظ هیئت حاکمه تقویت میشوند.

عرضه میکنند. شاید تعجب‌انگیز بنظر برسد اما بعکس افت قیمت زمین در نقاط مرکزی ایران، در کردستان قیمت زمین کشاورزی در طول جنگ و بعد از آن نه تنها پائین نیامده بلکه ترقی نیز پیدا نموده است. کشاورزان جز در دوران قاضی محمد هیچگاه در این حد به کار خود عشق نمیورزیدند.

نکته دیگر که باعث پیوستن خیل خرده مالکان به صفوف جنبش، و همکامی آنان با مخالفین صلح محلی است، فروهر است، مسئله قدرت‌یابی قدرتهای محلی - فئودالهای بزرگ - میباشد. همگی در روزنامه‌ها از قول نماینده "امام" در کردستان خواندیم که چمران به تسلیح فئودالها پرداخته است. اما تسلیح فئودالها علیه دهقانان با قدرت‌یابی چمران آغاز نگردید، بلکه اولین یاد در زمان وزارت قهرنی و در آغاز "بهار آزادی"، اینان با همکاری

زمینه‌های سیاسی صلح

تصویر فوق بدون ارائه یک تصویر سیاسی از چگونگی و نقش نیروهای سیاسی در جریان مذاکرات، کامل نخواهد بود. تمایل طبقات همیشه بطور بلافاصله و به تنهایی عمل نمی‌نمایند. عوامل مختلفی چون سنت، ایدئولوژی غالب، جوعومی... و حتی تصادفات در شکل گیری مبارزات طبقاتی موثر می‌باشند. در جنبش تصویری، سازماندهی‌های سیاسی فعال در کردستان در جریان صلح کمابیس در ادامه همان خط می‌کشد در طول جنگ دنبال می‌نمودند کام برداشتن (مسئله‌ای که در مقاله "یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت" از آن یاد نموده ایم). خلاصه آنکه اگر اختلافات درونی حزب دمکرات وجود نداشت، حزب دمکرات با توجه به ساخت درونی اش

کمیت عمده‌ای که صلح با شرایط «خودگردانی» در کردستان را اساساً مردود می‌شمارد، دهقانان و دیگر اقشار فقیر روستا نشین - کارگران فصلی، خوش‌نشینها و... می‌باشند.

در نزد حکومت مرکزی - خودگردانی چیزی جز امکان قدرت‌یابی زورگویان و فئودالهای محلی و پایمال شدن منافع ملی و طبقاتی آنان نیست.

برای این بخش عظیم مردم کردستان، حکومت مرکزی چیزی جز ژاندارمهای دزد، جنکلبانی مزاحم و باجگیر، ادارات دخانیات چپاولگرو حتی اداره آب و برق که از روستاییانی که هنوز بسختی معنی آبلوله‌کشی را میدانند، آب‌بها دریافت کرده است، نمی‌باشد. از اینرو اینها با تمام وجود مخالف بازگشت هرگونه سلطه حکومت مرکزی اند، و حال که دست‌آیای حکومت مرکزی از روستاها قطع گردیده است، آنها دیگر مجبوره قربانی کردن تنها مرغ و بوقلمون خانه برای نماینده حکومت مرکزی - ژاندارم - نمی‌باشند، و برای جبران بجز خود در حاکمها مجبور به پرداخت ۷ تومان جریمه نیستند و تنها گوی خویش را بجای آنکه با ضرر به حکومت مرکزی عرضه نمایند با سود بیشتری به بازار آزاد

دولت مرکزی و قیاده موقت برای تصاحب مجدد زمینهای "شروع" خویش مسلح شدند. با تشدید سرکوب در ۲۸ مرداد ۵۸ فئودالها قدرت مجددی یافتند، ترس از این قدرت‌یابی بود که مالکان کوچک بعد از اصلاحات ارضی راه نیروهای بسمک تبدیل شدند. اینان که عمدتاً در روستاهای نزدیک به شهرها ساکن هستند، در فتح مجدد شهرها نقش نسبتاً مهمی را داشتند و امروزه در کنار بخش دیگر مالکان کوچک یا دهقانان در خیل جمعیت روستا نشین علیه تجاوزات و تمهیدات حکومت مرکزی، که روزی بصورت تهاجم و روز دیگر بشکل "عطوفت" می‌باشد در حال مصافدند. در نزد اینان، خودگردانی چیزی جز امکان قدرت‌یابی زورگویان و فئودالهای محلی و پایمال شدن منافع ملی و طبقاتی آنان نیست.

باسانی می‌توانست با حکومت مرکزی رذر سازش درآید و خودگردانی پیشنهادی آقایان را با مختصر تعدیلاتی بپذیرد. حزب دمکرات امروزه عمدتاً بعلت این اختلافات است که موضع نسبتاً رادیکالتری را انتخاب می‌نماید و بجای آنکه به صلح آقایان تن دردهد "خودگردانی" را "سرگردانی" ملت کرد توصیف می‌نماید. در حقیقت پذیرش تنزل مقام از ریاست هیئت نمایندگی خلق کردیه سخت‌گوشی نیست از جانب قاسم - مسئله‌ای که قبل از روشن شدن عمق اختلافات جناح‌های حزبی امری محال بنظر میرسید - نماینده مائوریک جناح در مقابل جناح دیگر حزب دمکرات است. قاسم دریافته بود که نه دوستان توده‌ایش، و نه "جناح صلح طلب هیئت حاکمه" هیچکدام حاضر به تن دادن به حداقل خواسته‌های

وی نمایند. او محور بود با
دیگران یعنی نج، کومله و فدائیان
از در سراسر در آمد.
سخ عزالدین و کومله، کدسری
عمده خویش را در افسار بائین سر
خرده بورژوازی، کارگران و دهقانان
تهدیدت میبندد. در مذاکرات از موضع
مستحکمی برخوردارند. در حقیقت
انتخاب سخ ریاست هیئت نمایندگی
خلق کرد پیروزی نسبی چپ و کومله در
کردستان محسوب میگردد.

سروی دیگر سازمان چریکهای فدائی
خلق - ناخه کردستان، با آنکه در جنگ
اساتش مهمی را به عهده نداشت،
در میز مذاکرات از موقعیت ویژه ای
برخوردار است. شرکت سازمان در
مذاکرات نه بخاطر قدرت معنوی یا
مادی آن در کردستان، بلکه عمدتاً
بخاطر سراسری بودن این سازمان در

ایران است. این موفقیت ویژه
سراسری بودن، هم میتواند در خدمت
تعمیق جنبش کردستان و سراسری شدن
آن در آید و هم با توجه به نوسانات
موجود در مثنی رهبری سازمان به تضعیف
موضع چپ منتهی گردد. فدائیان در
کردستان، نمونه بهتری از مثنی سیاسی
را در قیاس با رفقایان در تهران
نشان نمیدهند. آنان از یکسو ناسع
مرکزیت سیاسی تهران بوده و بدینحال
نوسانات آن حتی از "قیام و اتساع
بیانه امام" (قطعنامه آذر) استقبالی
مینمایند و از سوی دیگر بدینحال جو
عمومی چپ مدافع مواضع مترقی تری در
مذاکرات هستند. بهر روش "طلیح
دمکراتیک" از جانب فدائیان،
شعاری است که هم امکان مبارزه مؤثر
و هم امکان سازش، هر دو در آن نهفته
است. بهر حال بعین آنکه فدائیان
خلق در کردستان، از نقطه نظر کمی و

کیفی، نیروی را نسکمل نمدهند که
ببایست در "جنگ" و در "طلیح"
نفس تعین کننده ای را بازی نماید،
موضع آنها بسیار آنکه بتوانند در
سروسخت جنبش کردستان مؤثر اند در
سروشخت خود فدائیان - و مثلاً، حسب
ایران - مؤثر است.

سخ کوتاه آنکه در مذاکرات طلیح
کردستان، نیروهای اجتماعی و نیروهای
سیاسی بوضع وزن، حقیقی خویش را در
معادلات نشان میدهند و صف بندی نیروها
هر روز دقیقتر میگردد. خیابان تهران
موظف است که از موضع چپ بوده ها -
کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی
تهری و روسائی - و نیروهای سیاسی
آنها حمایت کند. چپ در جنگ متعهد
بود، در "مذاکرات" نیز متعهد است.
مادر مورد این مسئله با هم سخن خواهیم
گفت.

چگونه رشوه خواری چمران توجیه میشود

تقلایهای حزب امل

GOSTAGHBI MASKAN CO.
No. 28 (Kashan) (Fateh) Ave., Roosevelt.
TEHRAN - IRAN
Telephone: 81965-B
Telex: 21510 - Cable: 118

No. _____
Date _____
Incl. _____

شرکت گسترش مسکن
سهامی خاص
تهران - دولت ایران - پانزدهم تیر - چک ۲۸

شماره ۱۱۳۵۴
تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۷
پوست

اداره محترم نخست وزیری
فسرودگاه - موسر آباد

محترماً به پرویت چک شماره ۱۶۴۰۸۱ بانسک
بین الطالی ایران به مبلغ ۱۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال در وجه حسنات
آقای دکتر چمران معاون محترم نخست وزیر در امور انقلاب تهران
مراجعت این جانب به کثیر در تاریخ ۳ خرداد ۳ ماه ارسال میگردد.
منافاً به آقایان محطین چمران و کالت داده میشود در صورتیکه از نظر ف
حاطات قضائی و باادارین به اجاعت لازم اینجانب اختیار و با اطلاع گردد
و در تاریخ حد اکثر مدت یک ماه به تهران مراجعت نگردد خود را معرفی
نظام چک فوق را به رفع دولت و قبول نمایند.

با تقدیم احترام
علی ابراهیمی

بزرگوارترین
مبارک شاد

پس از انتشار اسنادی توسط "رهاشی"
دال بر رشوه خواری چمران، دستکاه
توطئه و تحریک بکار افتاد. افساء و
رشوه خواری معمولاً از دو جهت موجب
دردسر رشوه خواران میشود. یکی نسبی
آبروشی ناشی از افساء و دیگری طمع
همکاران. "همکاران عزیز" که
متوجه شده اند طرف بدون دادن سهم
آنان بول کلانی را بحدب زده است در
غالب موارد در دسرهای ایجاد میکنند
که کم از رسوائی اصلی نیست.
در مورد آقای چمران، این دو جهت
نکراتی به سه جهت افزایش یافت.
جهت سوم کوشش و تقلای رفقای هم حزبی

برای "توجیه" عمل ایشان بود که نتمه آبرو را برد .

ابتدا عنوان شد که این بول را آقای چمران برای مصرف شخصی نگرفته بوده بلکه بد نیت کمکه به حزب امل گرفته و چون حزب امل حزبی مترقی است پس این بول در راه خیر بمصرف رسیده است!

افتتاح قضیه در آمد . نخست وزیری عده‌ای از خبرنگاران روزنامه‌های رسمی کشور را احضار کرد و از آنها خواست که مطلب را از "قول خودشان" تکذیب کنند . و در مقابل این سؤال که چرا نخست‌وزیری رسماً موضوع را

تکذیب نمی‌کند بآنها اظهار شد که " اینطور طبیعی تر است "!

باز افتتاح قضیه در آمد . راه چاره " حزب املی " انتخاب شد که از فرط درایت بی نظیر است . اعلامیه چهار صفحه‌ای تحت عنوان " ای مکی عرصه سیمرغ به جولانکه توست " از طرف عده‌ای " بی نام و نشان " باحروف چینی و چاپ اعلا اخیراً منتشرشده است که بد نیست خوانندگان رهائی از محتوای آن مطلع شوند .

در این اعلامیه ، " ما " ، که معلوم نیست چه موجود یا سازمانی است ، ادعا میکند که:

چندی پیش در شماره ۱۰ هفته‌نامه «رهائی» ارگان سازمان وحدت کمونیستی مورخه ۵۸/۸/۸ مقاله‌ای تحت عنوان رشوه‌خواری مصطفی چمران جلب نظر کرد و برای روشن نمودن مطلب با آنکه مطمئن بودیم که خلاف واقع است به تحقیق پرداختیم و با مقامات ذیصلاح و دست‌اندرکار تماس گرفتیم و اکنون با ارائه مدارک نتیجه تحقیقات خود را برای روشن شدن افکار هم‌میپنهان ذیلاً ارائه می‌دهیم.

نتیجه " تحقیقات " مای مجهول الاسم و مجهول الامکان این است که :

" آری آقای ابراهیمی ... ممنوع‌الخروج بوده و بنا بر مقررات هرکس سخاود خارج شود وزیر مربوطه که در این مورد وزیر مسکن و شهر سازی بوده صلاحیت ایشان را تأیید کرده و خروج وی را برای انجام ماموریت (!! تأکید و تعجب‌آز ماست) بلا مانع اعلام میدارد ... نماینده نخست‌وزیری در فرودگاه برای محکم کاری (!!) خروج ایشان را مشروط به سپردن ضمانت نقدی می نماید ... آقای ابراهیمی بدون اطلاع و آگاهی کسی (!) چک را در وجه مصطفی چمران کشیده و باقی فضا !

پس " نوجیه کن حزب املی " بقول خود " برای محکم کاری " خنکی میکند و عکس یک نامه رسمی و تایپ شده از شرکت کسترش مسکن آقای ابراهیمی را چاپ میکند که عین آنرا ما کراور می کنیم . در این نامه گفته میشود که مبلغ ۱/۵ میلیون تومان بعنوان تضمین نزد جناب چمران گذاشته میشود!

بدین ترتیب معلوم میشود که فضا یا حتی بدتر از آنست که ما فکر می کردیم چه علاوه بر رشوه گیری مسائل دیگری هم مطرح است :

۱ - معلوم میشود که آقای وزیر مسکن آقای ابراهیمی را بعنوان ماموریت بخارج فرستاده است . پرسیدنی است که ماموریت ایشان چه بوده است؟!

۲ - معلوم میشود که آقای چمران برای خود دولتی در دولت دارد و حتی در مواردی که خروج فرد مجاز شده باشد (یادعای نوشته فوق) ، باز هم ایشان دم فرودگاه باج (یا بخیشید حق‌العمل) خود را میکیرد .

۳ - معلوم میشود که آقای ابراهیمی علیرغم کسب اجازه و دریافت اطمینان از جانب وزیر مسکن ، از قبل نه تنها ماجرای باجگیری را میدانسته بلکه مبلغ آنرا هم میدانسته و احتیاطاً (!) کاغذ عنوان دار شرکت کسترش مسکن و یک عدد از ماشین تحریرهای آنرا با خود حمل می کرده که بمجرد آنکه دم در فرودگاه جلو او گرفته میشود ، با خونسردی همانجا نامه تر و تمیزی تایپ میزند و مبلغ ۱/۵ میلیون تومان " بدون اطلاع و آگاهی کسی (!!) در وجه مصطفی چمران " حواله میدهد . و از قضا روزگاری (!) همان لحظه کارش راه می افتد و بخارج می‌رود و در فرنگستان دربی ماموریت از جانب وزیر جمهوری اسلامی شلنگ نخته می‌اندازد!

می‌گویند کسی آمد سورمه بچشم خاتونی کند کورش کرد . و اینرا می گویند دوستی خاله خرسه . دوستی حزب املی . آمدند "دفاع" کنند ، مطالب دیگری را لو دادند که ما نمیدانستیم! از نکات جالب دیگر اینکه در پای

سند مربوطه ، مرد رندی با دستخط نوشته است که در جای " امن " نگاهداری شود . حتماً این نویسنده هم سند را خوانده و نفهمیده با اسم چمران است! توصیه ما بایشان اینست که جای امن تری پیدا کنند چون اینجا بدست " رهائی " افتاد و مایه شرمندگی شد .

و بالاخره اعلامیه مذکور با ذکر :
تکثیر از: مگرمی از دانشجویان اند . اسلامی خارج از کشور

خاتمه می باید . نویسنده ان که معلوم نشد کیست ، تکثیر کننده آن هم کویا گروهی از دانشجویان در خارج کشورند که دست بر قضا (!) حروف چاپی داشته‌اند و نام خود را حروفچینی کرده‌اند!!

بیچاره حزب امل . خواست بنام خود اعلامیه ندهد ، بنام دیگران بدهد ، مشت آنها را هم باز کرد!

سیمرغ دزد ؟ براستی عرصه او جولانگاه ما نیست .

رهائی نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

حزب توده (۲)

چرا «سنگ را بسته و سنگ را گشوده اند»

" هستند کسانی که این گفتگوی ضروری... را به کناری نهاده اند و به بیانه جوئی و ایراد^۱ ملا نقطی وار به این کلمه یا آن سطر از فلان مقاله، به سائیدگی کوشی فلان نقل قول (۱۱) ... پرداخته اند و این جزئیات فرعی و حاشیه‌ای را چنان پر رنگ و حاد جلوه داده‌اند که اصل قصه بیرنگ و با حتی لوت شده است."

(مردم ۱۱۰) (تاکید از ماست)

ملاحظه می‌شود که هنگامیکه می‌گوئیم شارلاتانیسم منظور چیست "کوشی" یک نقل قول خودبخود "سائیده" میشود، یک مسئله‌ی فرعی" پر رنگ می‌شود تا "اصل قضیه" (و اصل قضیه حتما تعیین میزان تراست نیست) لوت شود. و حتما چنین است! "اصل قضیه" فعلا این است که چنانکه ملا اشاره کرده‌ایم بهر قیمت شده مقبول فالانژها شد و بقول خودشان در آغوش آنها بوسه داد. اینها دیگر همه‌ی مسائل "فرعی" و "حاشیه‌ای" و "روشنفکر مآبانه" است. بهر حال، نیز از این مسائل "فرعی" فعلا در می‌گذریم تا ببینیم این حزب طراز نویسن در سالهای اخیر چه ادعاهائی داشته و چه ترهائی ارائه داده است.

پس از "مهاجرت کبیر" و با فرار بزرگ رهبران به آغوش مادر، حزب توده به اعتراف خود فعالیت چشمگیری در ایران نداشت. یکبار آمدند برایش فعالیت کنند و عباس شهبازی معروف در ماموریت یگانه، از جانب حزب و ساواک، صدها تن از انقلابیون (و بگفته‌ی حزب "مائو-ئیستها") را به شکنجه‌گاهها و جوخه‌های اعدام سپرد. تنفر مردم از این فرقه موجب توقف کامل هر نوع فعالیتش از جانب آنها شد ولی گویا از نظر حزب چنین نبود بلکه:

"مراقبت چهار چمی" ساواک برای جلو گیری از فعالیت مارکسیست‌ها و خرابکاریهای دشمن عملا موجب غیبت طولانی حزب در صحنه مبارزاتی علنی در ایران شد."

(دنیا سال اول - شماره‌ی اول - دوره‌ی چهارم)

(صفحه‌ی ۱۱۴)

"مراقبت چهار چمی" ساواک" مانع از بوجود آمدن و ادامه‌ی مبارزه و جانفشانیها و حماسه آفرینیهای انقلابیون کمونیست بی‌شماری که در ده‌ها گروه و سازمان مبارزه با رژیم دد منش پهلوی را ادامه میدادند نشد ولی "حزب توده"

در شماره‌ی گذشته به شمهای از تکردهای حزب توده که نمایشگر میزان شارلاتانیسم حاکم بر این "حزب" بود اشاره کردیم و تذکر دادیم که قبل از آنکه ادعاها و "ترهائی" حزب توده مورد نقد فرار گیرد باید تشخیص داد که بایک جریان سیاسی عوام‌فریب و شارلاتان مواجه هستیم که دروغ - کوشی و این الوفتی و چاپلوسی را ابزار مجاز و ضرور برای مقبولیت میداند و از هیچ خلاف‌کاری و بلبیدی خودداری نمی‌کند. دروغ‌گوشی در مورد گذشته، دروغ‌گوشی در مورد حال و وارونه نشان دادن حقایق در این جریان ماکیاولیستی - یا بقول خودشان "شط‌خروشان" - سکه‌ی رایج است و چنین تصور میشود که دیگران نیز نه شعور و نه تجربه‌ی کافی را دارند که دعاوی گذشته و حال آنها را در مقابل هم فرار دهند.

چندی قبل بگفته‌ی آنها در "تائید خط امام" - و بنظر ما در اجرای اوامر اربابان چشم براه آنها - حملات همیشگی حزب توده به نیروهای چپ‌شدت گرفت. اینکار برای موجه نشان دادن سازشکاری و ترسند خود نیز کاملا لازم بود. چپ‌راستین باید آلوده و "شکوک" جلوه داده میشد تا "حزب توده براساسی منزه (۱) و صدیق (۱)" در می‌خسود توجیه شود. بمنظور اجرای این برنامه، این فرصت‌طلبان کاسه لیس مطالبی نوشتند که بتمام معنی کلمه توده‌ایستی بود. طی این برنامه معلوم شد که همه‌ی سازمانهای چپ مخالف آنها "مائوئیست" هستند (و این البته شامل سازمان وحدت کمونیستی "مائوئیستی" (۱) هم میشد). معلوم شد که همه‌ی مخالفین حزب توده ترجیحه‌های بومی هستند که بدستور ارباب آمریکائی یا چینی با کلم کنده در افتاده‌اند برای این منظور آوردن نقل قولهایی از اینجا و آنجا ضروری بود. دستگاه کارمندان حزبی به حرکت افتاده چیزی پیدا نکرد. ولی چه باک چون انبان حزب از سکه‌های جعلی پر است.

لاجرم دست‌بکار جعل و تحریف زدند. ولی "مناسفانه" گرفتار شدند. مردم به سرو صدا در آمدند که در روز روشن، جعل و تحریف قبیح است. حتی پاره‌ای از هواداران حزب معترض شدند. درج جواب حزب توده را برای اثبات آنچه که در فوق گفتیم مفید می‌شمیریم:

را از ادامی فعالیت علنی در ایران باز داشت. بهر حال این مهاجر بزرگ (که حتما در آینده آترو هجرت خواهد نامید) موجبند که فعالیت در میان دانشجویان ایرانی اروپا و امریکا زمینه اصلی فعالیت حزب توده شود. ولی این رهنمای اصلی سرعت حیا محدود و معضض شد که سرابای "اعضا و هواداران" این حزب را در این نقاط مستند با اتکسان سرد. در تمام طول این سالها حزب توده نما و استعانه میکرد که با جبهه ملی، جبهه مشترکی بسازد (در آنروز هنوز نمداستند که جبهه "لیبرال" است). راست روی و سازشکاری حزب بحدی رسید که در مقابل شعار همهی سازمانهای سیاسی که سرکونی رژیم معور پهلوی بود ایستادگی کرد و آترو "چپ روانه" خواند تا آنجا که این مسئله همراه با انحرافات متعدد دیگر آن موجب طرد کلی حزب از صحنه مبارزه سیاسی و طرفداران آن از کنفدراسیون شد. تمام استدالات امروز در چپ روانه خواندن متی سازمانهای چپ مانند در مورد مسائل آزمان نیز وجود داشت. در آزمان هدف بلافاصله، مقبولیت یافتن از جانب رهبران جبهه ملی بود و راهی که پیشنهاد میشد ادامی همان راه سالهای ۳۹-۴۲ در ایجاد اتحاد با جبهه ملی بود.

هنکامیکه بحران سیاسی - اقتصادی رژیم پهلوی موجب تشدید حرکت اعتراضی مردم شده و امواج مبارزه در حال اوج بایی بود، حزب توده حد اعلا کوشش را برای انحراف اذهان عمومی و جلوگیری از "چپ روی" بکار میبرد. در این زمینه باید آوردن چند نقل قول از مطبوعات این سازمان بیجا نماند.

نیروهای ملی و دمکراتیک نه به تنهایی و نه در مجموع قادر به سر - نگون ساختن رژیم نیستند. (دنیاسفند ۵۴)

انجام پذیرد و "حاج سالمتر و واقع بین تر هشت حاکمه زمام امور را بد - ستداشته باشد" (دنیاسفند ۵۴)

بدین ترتیب یک جریان سازشکار و ارتجاعی که صرفا منحوس شاه از دیکتاتوری چشم نبوشد! حزب خود فروخته و دلالتی که مخالفت با سلطنت را شعار ماجراجویانه ای میداند که "مانوسنهای امریکائی" مطرح میکنند بزرگترین کوشش خود را کرد تا موج مبارزه را دیکتاتور را بجوابانند و ماموریت تاریخی خویش را انجام دهد. ولی عمل و انگیزه های جنسی قوی تر از آن بود که "هدار" های حزب طراز نویسن سوتر افتد و مردم با کمال ناسف (۱) کوشش به تعارض آن ندادند و شاه را سرنگون کردند.

یک ارزش صداقت و یک جو شرف حکم میکرد که "حزب" از خود انتقاد کند. انتقاد نه از خود فروشی و بلبندی - چه اینها "انتقاد" پذیر نیست - بلکه لافل برای حفظ طواهر از اسبهم راست روی و سازشکاری. اما اگر چنین تصویری رود حزب توده را نشناخته ایم. "حزب" یا میزان کوشش میفرمی که بدون شک فقط از عهدهی این جریان بر مآبند اکنون در مورد سیاست خود در آن سالها مینویسد:

"طی سالهای اخیر ما شعار "سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک محمد رضا شاه" را مقدم بر دیگر نیروهای سیاسی مطرح ساختیم" (دنیاسفند ۱، دوره چهارم) (ناکند از ماست)

حال اگر حتی با "سائیدکی" (۱) کوششهای نقل قولها، آسبهم بدل خود و سازمانهای مترقی را در مورد سازشکاری منتشر میکردند بار میکفتم صرفا دروغگو هستند. اینها توهین به شعور همدی کسانی است که یکسال و دو سال پیش را بیاد دارند. اینها بی شرافتی در مقابل آن عدهی فلیلی است که امروز خود را "هواداران" حزب توده میسرند. اینها حتی به "خودسها" دروغ میکویند.

انتخابات مجلس خبرگان علیرغم امیدواری حزب توده و علیرغم کمکهای مستقیم و غیر مستقیمی که این حزب از رژیم در یافت داشت یک چیز را نشان داد و آن این بود که کسانی که حاضرند رای خود را بنام حزب بصندوق ببندازند، بسیار قلیل اند.

ولی گفتیم که ما با حزب توده طرفیم. و این معنا دارد. اگر اینها فقط دروغ میکفتند. اگر ترهای دررور خود را وارونه جلوه میدادند صرفا فرصت طلب و دروغگو بودند. اما اینها "توده ایست" هستند و این بمعنای آنست که چنان گستاخانه نقل وارونه میسرند که قضایا برای نادانان و بی اطلاعان بکلی کج کننده میشود. بسیار خوب از خود انتقاد نکردند. دروغ گفتند. عوامفریبی کردند. بسیار خوب. اما ببینید برای محکم کاری بهمان کسانیکه همان شعارهای حزب توده را در همان زمان میدادند اکنون

باید با "عناصر دروین تر طبقات حاکمه همکاری کرد" اردیبهشت ۵۵ و بالاخره

"کاملا ممکن است حکومت فردی شاه و رژیم پلیسی او از بین برود ولی خود سلطنت همچنان نامدتی باقی بماند (بهمین ۵۴)" انتقال قدرت از یک جناح طبقه حاکمه به جناح دیگر

را در ببرد علیه آنچه که آنرا "طاغوت" نامیده اند
مورد تأیید بیکر قرار دادیم." (دنیا - ۱)
بنظر آقای طبری مگر از ۲۵ میلیون جمعیت ایران چند نفر
نوشته‌های یکی دو سال پیش را در دسترس و بیاد دارند.
قطعا این تعداد قلیل است. این تعداد قلیل را از ۲۵
میلیون کسر میکنیم بیش از "۲۴ میلیون کوفسند" در اختیار
داریم. مشاهده میشود که تز کلیدی ۲۵ میلیونی کوفسند
فقط متعلق به روحانوم مرتجع نیست. چه حزب معتقد است
اینها انحصارگر نیستند و اجازه‌ی استفاده از جنبش
تصوراتی را به "هم مشی" های خود میدهند. مبارکشان باد.
کالای امریکائی نخریم. فولاد روسیه بسیار مستحکم است

تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا توسط بیروان خطا ما مصرف
نظر از انگیره‌ها و علل آن یک فایده برای مردم ایران
داشت و یک فایده برای حزب توده. فایده‌اش برای مردم
ایران این است که هنگامیکه مبارزه - بهر علت - در گیرد
احساسات ضد امپریالیستی مردم برجسته میشود و کسترش می-
یابد و نیروهای مترقی میتوانند از آن جهت طرد امپریالیسم
و تشدد مبارزه‌ی طبقاتی بهره برند (و البته نباید سرز
فرب مردم در "مبارزه از بالا" را ندیده گرفت. در این
مورد در شماره‌های قبل توضیح داده‌ایم.) این، فایده‌ی
کار برای مردم ایران است. اما حزب توده بدلیلی دیگر
در این میان بقول خود "بسیار خوشحال" شد. اینکسار
زمینه‌هایی را برای رشد نفوذ شوروی و فروش کالای
سوسیالیستی بوجود آورد که تصور نکردنی بود. پس باید
از این کار دفاع میشد ولی طبعاً این دفاع نیز به شیوه
"توده‌ایستی" صورت گرفت.

توضیح آنکه همه و هر یک از سازمانهای چپ در
تحلیلهای خود از این مسئله از ذکر و یادآوری این نکته
غافل ماندند که همین رژیم حاضر هنگامیکه مردم پس از
انقلاب سفارت امریکا را اشغال کردند، آنها را خلع سلاح
نمود و از دولت و سفیر امریکا پوزش خواست. البته
حزب توده مایل باین یادآوری نیست. اما اگر فقط
فراموشکاری میکرد صرفاً "مصلحت جوشی فرصت طلبانه" کرده
بود و میشد آنرا صرفاً حمل بر سازشکاری کرد. اما باز
فراموش نشود که با حزب توده سرو کار داریم. و این
بدان معنی است که "حزب" این زنده‌های رژیم با امریکا و
جلوگیری از حرکت مردم را توجیه میکند. توجیه هر چند
احتمانه، ضروری است چون همانطور که گفتیم حزب توده وظیفه
پر کردن چاله چوله‌های استدلالی رژیم را بعهده دارد. به
"مردم" ۱۰۹ توجه کنید.

سؤال - چرا این عمل (اشغال لانه‌ی جاسوسی
امریکا) زودتر انجام نگرفته است؟
جواب - " پس از پیروزی انقلاب در ایران این
امید میرفت که دولت ایالات متحده امریکا برای
حفظ مناسبات خود با ایران شاید در صدد برآید
که جاسوخانه‌ی خود را منحل و آنرا به سفارت
خانه بدل کند."

چگونه حمله میکنند. حزب توده در حمله به تزیه (البته
سراز عزل او) دلیل میآورد که او عنصر مشکوکی است
چون حتی پیش از انقلاب هم سازشکاری میکرد. و معتقد
بوده است که :

" مبارزه برای بدست آوردن آزادیهای سیاسی
را باید از مبارزه علیه تسلط سیاسی، نظامی
و اقتصادی امریکا جدا کرد و آنرا در چهارچوب
مبارزه برای استقرار مشروطیت سلطنتی و قانون
اساسی کهنه نگاه داشت. قدرت شاه را محدود
کرد و با حداکثر برسرش را بجای او نشاند."

کسیکه به سابقه‌ی حزب توده آشنا باشد خیال میکند نقل -
تولی مثلا از "ویژه نامه‌ی دنیا" را میخواند. ولی
این عبارات که امروز بنظر حزب توده بسیار زشت و کراهت
آورند از آنجا نقل شده‌اند. از زبان "متحد" آن-روز
و هم تز و هم پیمان آنزمانی نقل شده‌اند و حزب طراز نویں
صرفاً میخواهد با خاک پاشیدن توی چشمها نگذارند عده‌ای
بدانند که این تز خود آنها بوده است!!

خواننده توجه خواهد کرد که ما هنگامی که واژه‌های
تند شارلاتان و شاد و نظائر آنرا در مورد حزب توده
بکار میبریم زیاده روی نمیکنیم. چگونه ممکن است تحت
الفاظ ملایم تری این جریان را توصیف کرد؟ دروغ و
دغلکاری هنگامیکه سیستماتیزه شد و به نهایتهای خود رسید
تنها با چنین الفاظی قابل بیان است. و این راه و مشی
که از ابتدای فعالیت این حزب تا کنون وجه منحصر بفرود
فعالیت عمومی آنرا میساخته، به بیانی دیگر قابل توصیف
نیست، و حتی شاید بتوان به جرات گفت که حزب توده در
ادامه‌ی متعصبانه و سرسختانه این راه از تمام احزاب
"کمونیست" هم مسلک خود در جهان بیشتر و فراتر رفته
است. ما واقف هستیم که این صفت را حزب توده پایه کداز
نکرده است. این سنت فرخنده از زمان انحراف و ابتدال
کمینترن بطور سیستماتیک در احزاب وابسته تعقیب شده
است. اما هر حزب بر حسب ویژگیهای خود و جامعه‌ی خود
چهره‌ی خاصی بآن داده است. حزب کمونیست فرانسه از جهت
مشئولی و حاکمیت روبریونیم کمتر از حزب توده نیست
ولی غیر ممکن است بتواند باین سهولت دروغ بگوید. این
حزب برای یک تحریف مجبور بمقدار فراوانی زمینه چینی
و تدارک "تئوریک" است. ولی در جامعه‌ی عقب افتاده‌ما

در بی فرهنگی حاکم بر اعضا "حزب"، در بی شخصیتی رهبران
آن، اینکار به سهولتی که ژرژ مارشه را به حسرت وامیدار
میسر است. از قول نوشته‌های مخالفین دروغ (ببخشید
تأییدکنی) گفته میشود. از نوشته‌های خودی به دروغ-
نقل میشود. و اینها همه میسر است چون در کشور
ملک زده‌ما - و این بهترین مائده برای حزب توده است -
کمتر کسی دسترسی به نوشته‌های یکسال و دو سال پیش
سازمانهای سیاسی ندارد. پس میشود مثل آقای طبری گفت :
" از همان آغاز [چندین سال پیش] مشی خمینی

دلالتی که ایراد ندارد، اینکه هنوز "ممنوع" نشده است. به . پس بیانشیم همه با هم صفحات "مردم" را اختصاص دهیم به ذکر فواید خرید و فروش کالا با کشورهای سوسیالیستی. نمونه سنت نمونه بناوریم که همهی کشورها جنس میکنند ما چرا نکنیم. در هر شماره "مردم" با جهت و بلاجهت "همسایه شمالی" و سایر بلاد "سوسیالیستی" را تبلیغ کنیم. ورق زدن صفحات "مردم" را برای بازدید از این آکشیهای تبلیغاتی معده‌ی خوانندگان میگذاریم تا حظ کنند که چه کالاهائی (۱) از اسلحه گرفته تا کتاب مذهبی فقط منتظر کسب اجازه‌ی ورود از محضر رهبران انقلابی هستند و با کمی کوشش حزب بوده انشاالله تعالی وارد خواهند شد. انشاءالله. ولی ضمنا حتما و حتما رهبران انقلاب اسلامی فراموش نکنند که وقتی می‌گوئیم کشورهای سوسیالیستی منظورمان چین نیست چون مردم شمارهی ۱۱۰ میلیونند که "کریسچین سانیس مانیتور" گفته است که چین وضع اقتصادی خراب است. سوسیالیسم شوروی را با نوع چینی آن اشتباه نگیرید که خلعید میسود و همه‌ی فایده‌ی "سازشی ضد امپریالیستی" از بین میرود.

ایدئولوژی یا طراوت اسلام

فردی بنام احسان طبری که از قضا تئوریست حزب بوده است چند سال پیش که هنوز "ایدئولوژی باطمینان اسلام" کشف شده بود و از فراز قدرت به کاسه لیسان

برای دیر باوران تاکید میکنیم که این سؤال و جواب عینا از "مردم" شماره ۱۰۹ صفحی اول ستون سوم نقل شده است (بدون سائیدگی). اگر پلیدی و دروغگوئی و عوامفریبی در آن به نهایت رسیده است بر کسی حرجی نیست. "حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر"، حزب کمونیست ضد امپریالیست... حزبی که "سابقه‌ی ۳۸ سال مبارزه بی‌امان علیه امپریالیسم" را داشته است می‌خواهد حتی بقیمت احمق جلوه دادن خود، توجیه‌گر سازشکاری و تسامح رژیم باشد. این امید میرفت (طفله‌های معصوم) که امپریالیسم امریکا دست از جاسوسی‌بازی میکشد و "جاسوخانه را منحل و به سفارتخانه بدل کند". حتی نشر این عبارت کتیبف و دو رو یانه است چه رسد به معنی و محتوای آن. پس اشکالی نداشت که رژیم نیروهای مترقی را با اردنگی از سفارت امریکا بیرون انداخت و کمیته‌ی معروف سفارت امریکا را بوجود آورد (از قرار افرادی از همان کمیته امروز جز پیروان خط امام در سفارت هستند). ایرادی نبود که مجاهد سعادت دستگیر شد چون فعالیتهای او "روابط ایران و امریکا را تیره میکرد". آخر شاید امریکا بچسبی خوبی میند و "جاسوخانه را به سفارتخانه بدل میکرد"؟ شارلاتانیسم یعنی این. و اما از کجا معلوم که اینجا جاسوخانه است. این امر از اینجا معلوم نمیشود که همه‌ی سفارتخانه‌های قدرتهای جهانی جاسوخانه هستند.

هنگامی که بحران سیاسی - اقتصادی رژیم پهلوی موجب تشدید حرکت اعتراضی مردم شده و امواج مبارزه در حال اوج‌یابی بود، حزب توده حد اعلاى کوشش را برای انحراف اذهان عمومی و جلوگیری از «چپ روی» بکار میبرد

چشمک زده بود مینونت: "محتوای تسبیح مانند همه‌ی مذاهب سرشار است از عقاید و مراسم که پاسبانی عقلی و علمی ندارد." ایشان اعتقاد داشت که نه تنها تسبیح بلکه اساسا "مذهب مانند جادو نتیجه‌ی جهل بشری، عجز بشر در برابر قوای طبیعی و اجتماعی است" و نیز می‌گفت که همه‌ی پیامبران و کسانیکه به آنها الهام میشود یا عوامفریبند یا "خیال بیمار و سرکشته" ای دارند. و باز از قضا از آنجا که از خصوصیات "تئوریسین‌های حیره‌ای" است که کافی است خطی را به آنها نشان دهی تا آنقدر برایت‌سند و برهان و دلیل و مدرک بیاورند که حظ کسی، آقای طبری در این راه رفت و رفت و رفت تا آنجا که داشت باورمان میشد که بزودی مذهب تبدیل به "تضاد عمده‌ی" جامعه میشود و "ارازل و اوپاش" مذهبی که در ۱۵ خرداد علیه "شاه زفر مانور" مبارزه کردند به سزای "بینش و اعمال ارتجاعی" خود میرسند.

اما ورق برگشت. آن

"مخالف ارتجاعی که کوسیده‌اند در ایام عزاداری ۱۵ خرداد از احساسات مذهبی عده‌ای

این امر از اینجا معلوم نیست که امپریالیسم و ابتر قدرتی و... بدون جاسوسی و توطئه‌گری مضحک است. این امر ناکه‌بان برای حزب توده از آنجا فهمیده شده که در این بنا "دستگاه‌های الکترونیک جاسوسی کار گذاشته شده" است. باللعجب! واقعا عجیب است. دستگاه "الکترونیک" که در آن الکترونها سرعت نور در حال دو هستند را امریکائی بی شرف‌لای دیوار گذاشته. چه کار رشتی؟! طفلک پیرمرد قزوینی "ضد مائوئیست" معروف حزب توده واقعا تعجب میکند که امپریالیسم چه چیزهای مخوفی دارد. زهنگ آدم آب میشود. بین طفلک شوروی سوسیالیست با چه نیروی "الکترونیک" باید بجنکد. باید کمکش کرد و یکی دو تا از این دستگاهها را کش رفت و برای ک-ج-ب-ب-فرستاد. پیرمرد قزوینی چشمهایش برق میرند...

از فرهنگ سخن گفتیم؟ یا از بی فرهنگی؟

باری، حزب توده مطلقا معصوم احبرا کشف کرده است که "جاسوسی طبق قوانین بین المللی ممنوع است" و این بسار خوشحال کننده است چون حزب "قطعا" مطابق این کشف دیگر از این پس جاسوسی نخواهد کرد. ولی دلالتی چه؟

۳۸ سال است ادامه دارد، ولی بدانید که علیرغم نوظئه - کری‌های شما "حورشید دیر وقت [۳۸ سال؟] در پشت پرده نخواهد ماند". ... بدانید که "خمینی و باران و صاداری" [کدامها؟] بالاخره دست‌ما را که ۳۸ سال کدائی قدرت کرده‌ایم خواهد گرفت، چون آنها و همدی آنها، و حتی آقای حمران فهمنده‌اند که "ترجده‌های یوک از راست هم راست‌ترند" کو که اس حتاب حمران خودش گاه "حسی" میشود و

"طی سخنرانی خود... مناسفانه از خط امام منحرف‌شده و در این انحرافاتنا در سبدر صف همان "چی هاشی" فرار کردند که با اشاره به شوروی بعنوان دشمن بی‌جهت میکوشند آمریکا را از زیر صریدی اطلی کنار کشند."

(مردم ۱۰۸)

ولی نباید نگران بود. حورشید از پشت ابرها بالاخره بیرون خواهد آمد.

مجلس خیرکان

انتخابات مجلس خیرکان علیرغم امدهای حزب‌شده و علیرغم کمکیهای مستقیم و غیر مستقیم که این حزب از رژیم دریافت داشت یک چیز را نشان داد و آن این بود که - کسانیکه حاضرند رای خود را بنام حزب‌شده و بنام‌شده بسیار نلیل اند. ساختهی حزب‌شده و منی‌کنونی آن هوشیار کننده‌تر از آن بود که کسی جز معدودی "اهل قبله" بدام آن اقتند. مجلس خیرکان اعلام یک شکست بزرگ برای "حزب طراز یوسین طینی کارکر" بود و حزب‌شیر از اینکه می‌دید پس از اینهمه حوسرتیمی مجلسی از اعراب پیدا نکرده نگران بود. در این زمینه سلسله مقالاتی در روزنامه‌ی مردم در "نقد" مصوبات مجلس خیرکان درج شد که علیرغم بزلی و سازکاری نویسندگان آن ایراداتی را نیز مطرح مساحت. و گاه نیز که تلبم تبیان میکرد خوانند به نردید می‌افساد که باید حزب‌شیر از مشاهدهی شکست خود در دنباله روی از روحانیون اکنون زمینه سازی میکند تا با موافقت آنها خود را "سوزر" "پوریسون" جا بزند. در این سلسله مقالات ادعا شده بود که:

"گرایش غالب در مجلس خیرکان "گرایش افراطی صریحی است که با تعویض پیش‌نویس از موضع انحصار طلبانه محدود کنندهی آزادیها، مهر خود را بر متن جدید میگذارد. حرجش آشکار به راست است که ثمرات انقلاب شکوهمند مردم ایران را زیر علامت سؤال قرار میدهند". ...

نمیتوان ادعا کرد که، منی‌جند مضمونه در حور انتظاراتی است که از اساسی ترین سند قانونی جمهوری اسلامی ایران میروود..." (۵۶)

(تاکیدها همه جا از ماست)

سوءاستفاده کرده و گروهی از افراد عفا افتاده و متصمرا با اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد برقی و بر خلاف اساس، برانگیزند." (*)

سندرب رسیدند. امام شدند. حاکم سرخ شدند. وزیر شدند. ای دل بی‌ایمان. جد باید کرد. حزب آقای احسان طبری، "ما موریت ترمسکن" ما ایست که پایدهای ایدئولوژییک کاند لیس را برینده و زود خانهی ایشان بکار افتاد: "ایدئولوژی با طراوت اسلام"، که کمانی مانند "فاطمه بنت محمد" را در دامان خود پرورش داده و "دموکراتهای انقلابی مانند امام خمینی بر راس یک روحانیت ضد استبداد" را بوجود آورده همان چیزی است که ما عقب‌آن میکسیم زیرا "دموکراسی نوع جدید ما... فقط اسلامی است." و باین دلیل نه تنها "حزب‌شدهی ایران اینکار حضرت آیت‌الله خمینی را در مورد اعلام جمهوری اسلامی در ایران تائید میکند و برای تحقق آن از بذل هیچگونه مساعی دریغ نخواهد ورزید" و نه تنها معتقد شده است که بین "بیس توحیدی نرآبی و خواستهای سوسالیم نعارضی از جهت هدف‌شده نمیشود" و نه تنها "مواقع حزب‌جمهوری اسلامی در پارهای از اصولی برین خطوط خود با برنامه پیشنهادی حزب‌شیرای جبههی متحد نزدیکی آشکار دارد" بلکه حتی اگر مایل باشند از لنین و مارکس و انگلس هم برایشان دلیل و حجت‌سآوریم که ما درست میکوشیم.

چه میشود کرد. تاریخ چنین حکم میکند. تاریخ بالا و پائین میروود و ما نیز. از سید ضیاء تا مصدوق، از قوام السلطنه تا امام خمینی را تاریخ سرکار آورد و برده است. همه نحاشی رسیده‌اند جز ما. از هر یک تعریف کردیم. بعد بهمه حق دادیم، شد. دوبار تعریف کردیم، شد. نه تنها تعریف‌شک و خالی بلکه در مورد هر یک تر و تئوریهای "جامع و جذاب" دادیم. شد. گفتیم گذشته‌ها گذشته، مسلمان شویم و از قبول لنین (!) بنویسیم که ما آنقدر رفیق باریم که حتی اگر روحانیون بخواهند عضو حزب‌شده شوند مانعی در آن نمی‌بینیم. شد. ولی اینبار فعلا از رو نمیرویم. از رو برویم چکار کنیم؟ آپارتمانهای ما را در لایبزیگ داده‌اند به رهبران سایر "احزاب برادر" و بما گفته‌اند بروید ایران "کالای سوسالیستی" بفروشید. جاره‌ای نیست شاید آیت‌الله خلخالی که اینهمه برایش سینه زده‌ایم و حتی کاندیدایش کرده‌ایم بدادمان رسد. و شاید... خواننده قطعاً میدانند که پارکرافهای فوق را با صدها و هزارها نوشته و نقل قول دیگر میتوان مستدل کرد و اگر ما در اینجا چنین نمیکنیم باین علت است که اولاهم ما و هم دیگران در گذشته اینکار را کرده‌اند، و هم اینکه حزب‌شده نمیتواند صراحتاً آنها را نفی کند. حزب طراز یوسین اما جوانی دارد، رفقا، مائوئیستهای امریکائی، ترجمه‌های بوز، علقهای هرز، عمال امیرالیم، باسدار نفهم "کمینه‌ی شماره ۹"، استفدر "فنده‌گری" نکنند. چکار کنیم اشتباه کرده‌ایم. درست است که هر بار گفته‌ایم اشتباه کرده‌ایم و دیگر نمیکنیم، درست است که اینکار

حزبی که معتقد است مشئ عمومي و طرز کار مجلس خبرگان تنها افراطيون خشک معز را ارضاء میکند، حزبی که معتقد است قانون اساسی حاضر املا آن چیزی نیست که نیاز زمانی ما و نایبتهی انقلاب ماست، چنین حزبی که اینجانبان "قاطعانه" بالا تا باین قانون را "نقادی" میکند، چیزی خلاف گفته است؟ اما اگر خواننده انتظار داشته باشد که حزب در صورت ضرورت خود را جز "افراطيون خشک معز" نکند اشتباه میکند. برای همه - بجز آنها که حزب بوده را خوب می شناسند - تعجب آور بود که حزب توده بقول خود "ما تمام قوا و امکانات" به بسیج مردم برای دادن رای به همین قانون اساسی شناخت ا چرا؟ چه شد؟ متن قانون عوض شد؟ نه! "اشغال لانهی جاسوسی"، "نحریم خرید کالای امریکائی، و کمکهای "بی نایبته"ی اردوگاه سوسالیستی در ارسال کالاهای خوب به نقد و به افساط، همه چیز را عوض کرد. بطوریکه در آخر سر معلوم شد که :

"نکاتی مانند تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور، جلوگیری از استثمار (۱۱) و کمک به زحمتکشان در جهت قطع نفوذ سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های وابستهی داخلی (۱۲)، آزادی احزاب و انجمنها و مطبوعات و غیره، از جمله مواردی هستند که طرح قانون اساسی بطور مثبت با آنها برخورد کرده است و محتوای این مواد مورد تأیید ماست" (۱۰۵)

حال خواننده صفت مناسبتر از شاید و شارلاتان برای توصیف این جماعت می یابد؟ حزبی که در یک شماره (۵۶) ارکانش مینویسد :

"نکات مثبت و شالوده های درست پیش نویس زیر نام و به بهانهی اسلامی کردن قانون اساسی بتدریج و کام بکام به کناری نهاده شده و میشود و تنها بدردت و به استثنای برخی نکات مثبت باقی میماند یا آشکارا تحریف نمیشود."

و تا آنجا می رود که اعلام میکند :

"مجلس خبرگان ... مشروعیت خود یا مقبولیت خود و قانونیت مصوبات خود را متزلزل ساخت." (۵۶)

و سپس ناگهان پس از "انقلاب مردم" تحت تیتری که $\frac{1}{4}$ صفحه را گرفته است میگوید :

"حزب تودهی ایران از همهی اعضا و هواداران خود و مردم ایران دعوت میکنند که هر چه وسیعتر در رفراندوم قانون اساسی شرکت کنند و باین سند رای مثبت دهند."

و چنین حزبی چکاره است؟ آیا چنین حزبی صرفاً فرصت طلب و عوامفریب است؟ نه! این حزب، حزب مامور است. حزب کارگزار است. و ما در شمارهی آینده باین جنبهی قضیه خواهیم پرداخت. (*) نقل از مردم اول تیر ماه ۱۳۵۷

در شمارهی بعد به تحریف من در مورد شوراها اعتراض شده است و نیز ادعا شده است که در قانون اساسی

"حدود آزادی بکلی مخدوش شده است... و این هیچ چیزی را که تمبرساند سهل است، دست هر قلدر بالقوه ای را که مخالف آزادی باشد باز می گذارد." (۵۷)

سپس از عدم تصریح برابری زن و مرد شکایت میکنند و مینویسد :

"تاسف انگیز و نگرانی آمده است که چنین بند و حق مسلم زنان ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،... باز نابینافت." (۵۸)

باز از نفی حق حاکمیت ملی سکوه میکند، از تحمیل زبان فارسی به خلقها، از اصل مربوط به اعمال قوهی قضائیه می نالد و می پرسد :

"چرا باید مطالبی که در زمان رژیم شاه مخلوع با آنهمه اصرا و بزور سر نیزه و شکنجه تحمیل میشد اینک پس از انقلاب، در قانون اساسی جمهوری اسلامی باز تاب یابد." (۵۹)

مسئلهی دفاع قانون اساسی از "مال" "زالوهای اجتماع"، مسئلهی تحمیل کوی به اقلیتهای مذهبی و ملی تا حدود "تحریف کامل پیش نویس" تا حدی که متن جدید در موارد متعدد و مهم "از خواستها و منویات مردم و اهداف انقلاب بزرگ ما فاصله گرفته است" و بالاخره باز گذاشتن امکان شکنجه مورد اعتراض "جدی" قرار گرفته است.

از تقسیم کرسیهای نمایندگی مجلس شورا در سطح کشور و شوراها، حقه بازی در جایجا کردن طرحی که صبح در مجلس مورد بحث قرار گرفته، کلک زدن در ایجاد فتور در مجلس خبرگان، در شماره های بعد مورد اعتراض قرار گرفته است.

در شمارهی ۶۷، حزب با "شگفتی" مشاهده میکند (۱) که مادهی مربوط به ممنوعیت تشکیل شرکتها و موسسات در بخش عمومی و ممنوعیت دادن انحصار "دستخوش تغییر و تحریف میشود و نتیجه میگیرد که "بدل کردن پیش نویس به متنی که تنها یک گروه نیرومند را ارضاء کند و تنها افراطيون خشک معز... با آن موافق باشند"، "مردم و زحمتکشان را... مایوس و بیگانه" میکند.

باز گذاشتن سوراخی برای اعلام حکومت نظامی "خاطرهی بسیار نومی" را زنده میکند و بالاخره شورا بصورت "نظارتی سخت بی رمق و رنگ باخته... که بکلی با اصل نظام شورائی تفاوت ماهوی و کیفی دارد و املا آن چیزی نیست که حکم انقلاب ما و نیاز زمان ما و خواست مردم ماست" در آمده است. و بالاخره نتیجه گرفته میشود که

"مشئ عمومي و طرز کار مجلس خبرگان... نتایج منفی خود را... بار آورده است."

بسیار خوب! دیگر کسی نکوید که حزب توده نقد نمیکند.

در حاشیه رویدادها.... بقیه از صفحه آخر

تا دیگر اشناهی روی ندهد و "دانشجویان بیرو خط امام" هم از اینکه در تفسیر اسناد زیاده روی کرده اند از خود انتقاد کردند و آماده برای "مجازات ترعی" شدند!

این امر در گروههای مختلف سیاسی با مواضع متفاوت و نگرانیهای بوجود آورد که نکند "افشاکریها" متوقف نشود. از جمله سازمان جریک های فدائی خلق کد از زمان اشغال سفارت توسط "دانشجویان بیرو خط امام" علیرغم گذشته بر افتخار این سازمان متاسفانه ما شاهد زیکزاکتها-ئی در برخوردشان به جناحهای حاکم بوده ایم. اثر زمانه-سی سازمان، انحلال کمیته ها و تقویت دولت بازرگان را خواستار بود به بمن زرنگی سردمداران رژیم و راه انداختن کسارزار "مد امپریالیستی". رفقای فدائی بصورت خفیف تری تز حزب توده را در مبارزه علیه "لیبرالهای آمریکائی" و تائید خرده بورژوازی "ضد امپریالیست" دنبال کرده اند (البته در مورد حزب توده این تز فقط بهانه ای برای توجیه کاسه لیبسی قدرتمندان است که ما در شماره ۱۶ رهاشی در مقاله "حزب توده در کرانه های ارتداد" در این باره نوشته ایم)، بنظر میرسد علاوه بر غلغل بیتی که سبب زیکزاکتهای عملکردی رفقای فدائی شده، فشار رژیم و به رسمیت نشناختن سازمان در مذاکرات کردستان و حملات و تیمتپای "رهبری" به فدائیه در این مسئله بی تاثیر نبوده و رفقا را به اقداماتی جهت رسمی شدن و مشروعیت یافتن و استفاده از مزایای غیر قابل انکار آن کشانده است که بازتاب این کرایش را در بسیاری از موضع-گیریهای آنان به عیان میتوان مشاهده کرد. ما در شماره ۱۵ رهاشی پیرامون راهیمائی ۴ آذر و قطعنامه پشتیبانی-سازمان از "اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز" مطالبی در این زمینه نوشتیم. فدائیان در اعلامیه ۱۴ آبان خود در تشریح جریان سفارت، بقول خودشان دچار خطای حدی شدند و "تلاش خرده بورژوازی را همان خروج انقلابی توده ها" شمردند و در ضمیمه کار ۳۵ در انتقاد به خودی که ریشه خطا را بر-رسی نمیکرد میگویند، "موضع پرولتری آن بود که با خط فاصل دقیق و روشن بین عاملین واقعی این حرکت و نیات آنان تاکید از ماست) و خواست زحمتکشان و نیات آنان تصویر روشنی از واقعیت موجود برای توده ها ترسیم میکرد" ولی باز در راه - پیمائی ۸ دیماه فدائیان، ملاحظه میکنیم که انتقاد از خود فراموش شده و به مواضع ۱۴ آبان بازگشت میشود و اعلام میگردد که "ما همصدا با مردم مبارز ایران با تاکید بر اهمیت افشاکریهای سیاسی که از جانب نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست (تاکید از ماست) صورت میگردد، خواهان ادامه افشاکریهای دانشجویان بیرو خط امام هستیم". در اینجا بار "عاملین واقعی این حرکت و نیات آنان" فراموش میشود تظاهرات و راهیمائی و بسیج توده ها برای فشار بر رژیم حاکم جهت افشای کامل قراردادهای امپریالیستی و اسنسا و ساواک حائز کمال اهمیت و برای "چپ" لازم است ولی انتظار داشتن از رژیم و دانشجویان خط امامش که هر وقت لطف کنند سندی که به اساس کار لطمه ای وارد سازد، منتشر

نمایند، دنباله روی از خرده بورژوازی است. امری که رفقای فدائی در انتقاد از خود ضمیمه کار ۳۵ به آن معتقد بوده-اند و باز فراموش ندهد است. در انتقاد ضمیمه کار ۳۵ ماسد "موضع پرولتری آن بود که با خط فاصل دقیق و روشن بین-عاملین واقعی این حرکت و نیات آنان و خواست زحمتکشان و نیات آنان تصویر روشنی از واقعیت موجود برای توده ها ترسیم میگردد. تنها در چنین صورتی است که بیشکامان پرولتاریسا قادر خواهند شد ضمن شرکت فعال در مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی و تعمیق آن به دنباله روی از خرده-بورژوازی کشیده شوند"

عکس العمل "دانشجویان بیرو خط امام" در برابر-راهیمائی فدائیان نشان داد که خرده بورژوازی علیرغم متزلزل بودن در مبارزه ضد امپریالیستی "از قطعیت زیاد در مبارزه علیه چپ برخوردار است. قانعتیتی که متاسفانه چپ ما در شرایط کنونی در مبارزه علیه بورژوازی از خود نشان نداده است. " دانشجویان...." اعلام میکنند که "طرح هرگونه جریانی را که جدا از خط امام باشد جریانی انحرافی دانسته و آنرا نهایتا در جهت حفظ منافع امپریالیست آمریکا میدانیم" "ما هرگز به پشتیبانی نیروهای ناخالصی که در برابر اسلام و جمهوری اسلامی ایستاده اند نیازی نداریم و بالاخره اینکه "گروههایی که امروز بعنوان پشتیبانی از ما اعلام راهیمائی کرده اند... مادامیکه این ماهیت فریب کارانه را دارند و علیه خلق توطئه میکنند هرچند چهره ای به حمایت از خلق را نمایش دهند باید سر جای خود بنشینند که ما را به یاری و پشتیبانی آنان نیازی نیست".

در شرایطی که هنوز مجاهد خلق سعادتتی به اتهام اخلاص در روابط بین آمریکا و ایران در زندان است و روابط-سیاسی اجتماعی - سیاسی، نظامی و فرهنگی با امپریالیسم افشاء و قطع شده، اسناد ساواک و سیا و مواد و سایر سازمانهای جاسوسی و روانشناسی با یکدیگر افشاء نمیشود و تنه-در مواقع مقتضی و در صورت مملحت رژیم، "سندی" رو میشود جدی انکاشتن مبارزه ضد امپریالیستی رژیم قضاوتی ناشی از بینش غلط و آرزوئی بی اساس نیست.

مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه ضد ارتجاعی نیست و رژیم سرمایه داری ایران بنا بر ماهیت خود نمیتواند کامی اساسی در مبارزه ضد امپریالیستی بردارد. هر قدم کوچکی که رژیم در این راه بردارد تنها در اثر فشار توده-ایست و از این رو کمونیستها باید با شرکت در مبارزات توده ها رژیم را به عقب نشینی واداشته و در عین حال ماهیت ارتجاعی آنرا افشاء نمایند. توده های زحمتکش که هنوز به مبارزه ضد امپریالیستی رژیم باور دارند در طی زمان با مشاهده تزلزل رژیم و تو خالی بودن ادعاهای-سی با افشاکری کمونیستها آگاهی خواهند یافت که تنها تحت رهبری طبقه کارگر و در جریان مبارزه علیه سرمایه داری حاکم است که میتوان مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک را به پیش برده و به پیروزی رساند.



در حاشیه رویدادها

هنده کوردلی دستگاه حاکمه آمریکا است. اینها نمیتوانند تصمیمی بگیرند که امام خمینی رهبر انقلاب ایران تحت نفوذ اطرافیان خودش نیست و خیال میکنند که اطرافیان امام در نظریات امام و تصمیمات امام تاثیر دارند " دانشجویان خط امام " متوجه نیستند با این اظهار نظر خدمتی به امام نمی کنند زیرا اگر این امر در مورد نه گفتن به شاه صرف نظر از " نفوذ اطرافیان " میتواند نکته مثبتی باشد. برعکس در مسائلی چون ایجاد علیه خلق کرد و از جمله همین مسئله انتخاب آقای مهندس بازرگان هم صد در صد مسئولیت خوبی و بدی کار به این ترتیب بر دوش امام گذاشته میشود پس " اطرافیایی " که در امام " نفوذ " ندارند؛

و اما در باره فوائد و خواص انتصاب مهندس بازرگان رهبر " جریان نهضت آزادی " که با وجود روشن بودن " سیاست کامه کام " این " جریان " و خواستش که " شاه سلطنت کند نه حکومت و کوشش این " جریان " برای اینکه بسج علیه نظام شاهنشاهی را در " تک کانال بنام قانون اساسی پیاده کنند، کانالی که باز باعث ابتناء نظام شاهنشاهی میشود، نه فرمان شخمس " رهبر انقلاب " به ریاست " دولتموت انقلاب " و عضویت " شورای انقلاب "، انتخاب میشود، اگر کسی حرف " نیروهای ناخالص " یا " تغییر " دانشجویان خط امام " را هم ناور ندارد بحمدالله پیشت " دانشجویان بیرو خط امام "، این نیروهای خالی از روشند که "... آنچه که خط جریان نهضت آزادی را مشخص میکنند آن است که بر این انقلاب سوار شده و تکذاب د که خط انقلابی و خط مردمی حاکم بر حاکمیت ملت و حاکم بر مقدرات ملت کردند " افشاگریهای " مربوط به نهضت آزادی و اکتشافی مختلفی را در نیروهای مختلف سیاسی و مراکز قدرت بوجود آورد. از یک طرف پس از " سه کلپهای " آقای بازرگان نوبت اعلام " سرزمین مسئولین نهضت آزادی رسید و " شورای انقلاب " چند ترکه به پشت دست " دانشجویان بیرو خط امام " که در وظیفه خود زیاده روی کرده بودند، زد که " گروهی که سابقه طولانی مبارزاتی و انقلاب اسلامی دارد نباید تاکنون در معرض یک سلسله حمله های بی حساب فرار گیرند و " سخن از محدود کردن یک گروه است که از دیرباز در خط مبارزه اسلامی بوده اند و هم اکنون نیز افرادی از آنان بار مسئولیتهای اجرایی را بر دوش دارند " (تاکید از ماست) ذکر عیوب همکاران دست دوم رژیم تا حدی حایز است تا هوس رهبری امور و بدست گرفتن همزونی را از کله شان بیرون کنند و کمره همه میدانند که این توده های مردم و این جنگرها نبوده اند که دیرور آتشی بازرگان را به تخت و تریز بزرگزدند و امروز انسان و بعضی هم " جریان " هایشان را " در شورای انقلاب " ویا در دیگر مقامات مهم مملکتی بکار گرفته اند؛ صحبت از این بد که شورای انقلاب بر افشاگریها نظارت کند و قرار بد که آقای قطب زاده رابط " دانشجویان خط امام " با " شورای انقلاب " با بقیه در صفحه ۱۷

در هفته گذشته ما شاهد بالاکرین نهاد بین دو جناح هیئت حاکمه بودیم. کرچه پس از سقوط مهندس بازرگان " محسوریه دولتی انقلابی " از تخت صدارت و محدودیتها شکسته به " مرجع اکثر " آیتالله سید محمدتقی خمینی رسیده است. و انحلال عملی جمهوری خلق مسلمان و عضویت جنبه ملی ظهرا سبطی سرمد که جناح " لیسرال " بورژوازی فاشیه را کاملاً باخه است و جای نگرانی نباید برای جناح حاکم باشد ولی با توجه به سوابق فعالیت سیاسی و قدرت اقتصادی بورژوازی خرده بورژوازی سنتی ایران میداند که رهایی که نسبتاً از اسغال سفارت میرفت که قدرت سیاسی را از دستان بی کفایت خارج سازد، در آینده نیز از هر فرصتی برای بدست گرفتن قدرت استفاده خواهد کرد. بورژوازی لیسرال بعنوان برادر بزرگتر حق خود میداند که در این قدرت سیاسی فرار نکند. خرده بورژوازی محافظه کار با حفظ رهبری خود محسور است از بورژوازی لیسرال برای اداره امور مملکتی استغناء کند اما همچون فیلسوفی محسور است همواره چکش خود را بر سر این قیل قریه فرود آورد تا بهر سواری دهد و باد هندوستان نکند ولی با در نظر گرفتن میزان رشد سرمایه داری در ایران و حرکت اجتناب ناپذیر رشد سرمایه و بی رسالتی خسته خرده بورژوازی دیری نخواهد گذشت که بورژوازی سوار خود را به زیر پا اندازد. مگر اینکه در این میان طبقه کارگر ایران قدرت سیاسی را بدست گرفته و بعنوان تنها طبقه ای که رسالت دارد و میتواند، انقلاب را تمام ما را به سرانجام رساند.

جالبترین و جنجالیترین رویداد هفته گذشته، در حدال بین دو جناح هیئت حاکمه، مسائلی بود که بدینال افشای سند همکاری امیر النظام با سیا توسط " دانشجویان بیرو خط امام " سنی آمد. سراز اینکه هفته های زیاد از اشغال سفارت آمریکا " لانه جاسوسی " گذشته، پس از اینکه آقای بارب کان کاسکارا به اعلام کرد با وجود اینکه تمام " نوشتن لخم " ریاست جمهوری توسط حیرکان بریده شده و فقط " استخوانش " باقی مانده، حاضر است تا این " استخوان " دلخوش دارد، لاؤم بود از کود خارج کرد و از تصادف روزگار تاکیان و پس از هفته ها حسخو سند رابطه معاون مورد اعتماد آقای مهندس با سیا کشف شد؛ چه خوش سانس برای ریشای آقای بازرگان از این بالانرا؟ ریاد بودن روی آقای بازرگان محسوریه منتخب امام و مقاومت و دفاع از آقای امیر النظام لزوم روگردان سانساد دیگر و تهاجم باره ای را اجاب کرد و تاکیان کشف شد که سینه آقای بازرگان نخست وزیر منتخب امام و نهضت آزادی انقلابی نبوده و نه سیاست کام به کام که نقشه امپریالیستها بوده اعتقاد داشته است؛ باللعجب!

" دانشجویان بیرو خط امام " اعلام میکنند که " ما از یک جریانی بنام جریان نهضت آزادی نمیتوانیم مثال بزیم که یک سری از افرادش در ارتباط با لانه جاسوسی فعالیت میکردند... " " ... این جناح لیسرال سارنگار که در اینجا نهضت آزادی است تلاش میکند در جهت درهم شکستن خط انقلاب " و " می - گوید خط جدیدی ایجاد کند که منافع آمریکا را حفظ کند "، " دانشجویان در رابطه با سندی در مورد تفاوت نظر " اطرافیان آنا " در باریس و تهران مطرح میکنند که " این قسمت نشانند